موسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی

# چهل حدیث

# حضرت علی علیه السّلام

با ترجمه منظوم حسین بن سیف الدین هروی

به خطّ:

## شاه محمود نیشابوری

با مقدمه و تصحیح

کاظم مدیر شانه چی

استاد دانشگاه مشهد

۱۱

بسم الله الرحمن الرحیم

# چهل حدیث

# حضرت علی علیه السّلام

با ترجمه منظوم حسین بن سیف الدین هروی

به خطّ:

## شاه محمود نیشابوری

با مقدمه و تصحیح

کاظم مُدیر شانه چی

استاد دانشگاه مشهد

مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی

**۱۱**

**مشخّصات:**

**نام کتاب:** چهل حدیث حضرت علی علیه السّلام

**ناظم:** حسین بن سیف الدین هروی

**کاتب:** شاه محمود نیشابوری

**تصحیح واستخراج:** کاظم مدیر شانه‌چی

**تیراژ:** ۵۰۰۰ نسخه

**تاریخ انتشار:** شهریور ۱۳٦٤

**امورفنی وچاپ:** مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی

**ناشر:** مؤسسه چاپ وانتشارات آستان‌قدس رضوی- مشهد صندوق پستی ۱۵۵۷-۹۱۳۷۵

بسم الله الرحمن الرحیم

در این عصر خجسته که کشور ما بحمدالله به استقلال سیاسی نایل آمده، توجه به آثار علمی و احیای مفاخر گذشته نیز از اهم امور است. خوشبختانه حرکت فرهنگی پرشتابی در مراکز علمی و آموزشی ما نیز آغاز شده، و این شگفت آور نیست که علی رغم مشکلاتی که دشمنان ما ایجاد می کنند، پیشرفتهای فرهنگی نیز داشته باشیم، که حکومت ما براساس موازین اسلامی است، و چنانکه می دانیم کتاب و قلم و علم در اسلام پایگاهی رفیع و مقامی والا دارد.

آستان قدس رضوی از نخستین ماههای پیروزی انقلاب اسلامی برطبق رهنمودی که مرجع جهان اسلام آیه الله العظمی امام خمینی در فرمان تولیت این آستان مقدس داده اند، در تقویت و توسعه کتابخانه مرکزی آستان قدس اهتمامی بلیغ می نماید، چنانکه در دیگر خدمات فرهنگی و انتشاراتی نیز کوشاست.

درمیان آثار ارزشمند گرانقدری که در این کتابخانه موجود است، بعضی حُسن خط و تذهیب و نگارگریهای بدیع را با کمال معنی توأمان در بردارد، برای اینکه چنین نفایسی با حفظ اصالت و هنر نمایش در دسترس عموم طالبان قرار گیرد، به صوابدید تنی چند از اهل بصیرت و تأیید تولیت ارجمند آستان قدس رضوی، امور فرهنگی آستان قدس بر آن شد تا این گونه کتب را به صورت افست چاپ کند.

امید است در راه نشر و گسترش معارف اسلامی و هنر اصیل ایرانی گامی شایسته باشد، و موجب شود سرمایهٔ فرهنگی مردم همین مرز و بوم به خودشان بازگردانیده شود. والله المستعان و هو علی کل شیءٍ قدیر.

امور فرهنگی آستان قدس

## به نام خداوند بخشندهٔ مهربان

بشر از دیر زمان بر آن بوده است که نفائس آثار خود را از گزند حوادث حفظ کند و برای اعقاب خویش به میراث گذارد. این نفائس- که نفوسی بر سر آن جان شیرین به سر آورده‌اند- بر دو گونه است: یکی از قماش زر و زیور و دُرّ و گُهر، و دیگر از نوع حکمت و علم و هنر.

اکنون ذخایری از این دو نوع در گنجینه های اقوام و ملل موجود است که موجب مباهات و افتخار دارندگانِ آنست و باعث شگفتی و اعجابِ بینندگان. منتهی با این فرق که نوع نخست در واقع جز رنجِ نگهداری نداشته است. چه جانها که بر سرِ تصاحبش بی جان شده است، و چه خاندانها که بی خانمان گردیده ولی آنچه باقی مانده دز کُنج انزوا بر نگهدارندگانِ خود زهرخندِ طعن می زند، که آنچه را کاری نگشاید به چه کار آید؟.

و امّا از نوع دیگر، آنچه از دستبرد حوادث مصون مانده است چون چراغی فرا راه بشر بوده است و مشکل گشای راه و رسم زندگی، و درعین نفاست و گرانقدری در دسترس همگان بوده، ومورد بهرهٔ اغنیاء و فقیران، نفعشان عام است و استفاده از آن در همه جا و در تمامیِ ایّام.

از این میان کلمات قصارِ حکمت آموز، مقام و یژه‌ای داشته و دارد.

چه به واسطهٔ وجازت به خاطر مانَد و برای چاشنی سخن بکار آید، خاصه که از زبانِ کسی برآید که در دل جای دارد، سخنش از دل برخاسته باشد و بر دل نشیند چونان انبیاء و اوصیاء و اولیاء، حکیمان، عارفان و علماء، که در هر عصر و زمان رهروان طریقت بوده اند و چراغ هدایت.

خوشبختانه از این لئالیِ گرانبار جمله ای (نه کم) بجای مانده که با همّت نقّادان سخن و گوهریان دانش از انزوای تفریق، جمعیّت گرفته و در سلک تألیف درآمده و احیاناً به حلیهٔ نظم، پیرایه ای دیگر یافته است.

از آن میان آنچه به شعر دَری متحلّی گردیده، چون عِقد ثریّا در آسمانِ ادب فارسی درخششی خاص داشته است و منزلتی برتر یافته است.

سرسبد این گلهای دماغ پرور سخنان رسول اکرم است که گلچینان معانی از کلمات قصار آن حضرت مجموعه هایی فراهم آورده اند، بعضی در لباس اصلیِ سخن محفوظ مانده و برخی به پیرایهٔ نظم آراسته گردیده و ما در مقدمهٔ اربعین جامی جمله ای از آنها را معرفی کردیم.

اینک برآنیم که از کلمات قصار امیرالمؤمنین علی علیه السلام که خود آیینهٔ تمام نمای حضرت رسالت بود و سخنش مقتبس از مشکوة نبوّت، و فصاحت و بلاغتِ کلامش تالیِ کلام نبوی، گنجینه هایی را که از دستبرد حوادث مصون مانده است معرفی کنیم و نمونه ای از آنچه را پیرایهٔ نظم فارسی پذیرفته است و به خط زیبای هنرمندان ایرانی تحلیت یافته، تقدیم دوستداران حکمت و پیروان مکتب ولایت نماییم.

* * *

می دانیم که سخنان علی (ع) چه در خطب که انشاء فرموده، و چه به شعر که انشاد نموده، و چه در نامه ها که به افراد نوشته، و چه حِکمتها که در صبغهٔ کلماتِ قصار به مقتضای حال و مقال بر زبان رانده، علاوه بر

معنویّتی که در سخن نهفته است نهایت بلاغت و منتهای فصاحت از آن هویدا است و لذاست که پس از آن‌جناب، جمع و تنسیق خطب و کلماتِ آن حضرت همچنان که مورد اهتمام محدثین و علما بوده است، قبلهٔ اهل دل و وجههٔ نظرِ مترسّلین و ادباء بوده است، چنان که هر فریق در جمع شتات کلماتِ امام علیه السلام از دیگر فریق سبقت می گرفته اند.

عبدالحمید کاتب را گفتند این مرتبت در بلاغت را چگونه بدست آوردی؟ گفت هفتاد خطبه از اصلع[1] به حفظ سپردم که از آن همواره زُلال بلاغت بر سخنم جریان دارد[2].

از ابن نباته خطیب معروف، مأثور است که می گفت: خَفِظْتُ مِنَ الخَطابَةِ کنزاً لایَزیدُهُ الإنفاقُ اِلّا سِعَةً و کَثرةً، حَفِظْتُ مائَةَ فَصْلٍ مِنْ مواعظِ علیّ بن ابیطالب (ازخطابه گنجی به حفظ سپردم که هر چه انفاق کنم بیشتر و پهناورتر می گردد زیرا صد فصل از مواعظ علی بن ابیطالب را به خاطر سپردم).

ابن ابی الحدید می نویسد: ما را شکّی نیست که علی از هر کس که به لغت عرب سخن گفته است (جز کلام الهی و سخنِ رسول خدا) فصیح تر است.

همین برتریِ کلامِ علی (ع) که دوست و دشمن بدان معترفند سبب شده که سخنانش از دیر زمان مورد عنایت و اهتمامِ دوستداران ادب و اهل معرفت قرار گیرد، لذا ادباء و دانشمندان، خطب و مواعظ آن جناب و کلمات قصار حکمت آموز آن حضرت را چون دانه های مروارید در خیطِ ضبط درآورده و احیاناً به رشته های نظم منتظم ساخته اند.

---

۱ ـ مرادش امام علیه السلام است.

۲ ـ حفظت سبعین خطبة من خطب الاصلع ففاضت ثم فاضت.

یعقوبی (متوفای ۲۸٤هـ) در کتاب «مشاکلة النّاس لزمانهم» می نویسد: از امام (ع) چهار صد خطبه محفوظ مانده است که بین مردم متداول است، و از آن در خطبه های خویش استفاده می کنند[۳].

مسعودی (م.۳۳۳هـ) در مروج الذهب آورده که چهار صد و اندی از خطبِ آن حضرت در حفظ مردم است[۴].

جاحظ (م. ۲۲۵) که از پیشوایان ادبِ عربی و دانشهای اسلامی است، با جمع آوری صد کلمه از سخنان امام برخویش بالیده و گوید هر یک از این سخنان با هزار سخن از محاسن کلام عرب مساوی است.

نجاشی در کتاب رجال خود و ابن ندیم در کتابِ الفهرست و شیخ طوسی در فهرست مؤلّفین شیعه و رجال خود[۵]، جمعی را که کلمات قصار یا خطبه های آن حضرت را گرد آورده اند نام می برند[۶] که از آن جمله اند:

۱ ـ زید بن وهب جُهَنی از اصحاب علی که بخشی از خطبه های آن حضرت را در کتابی جمع آورد[۷].

۲ ـ مسعدة بن صدقة عبدی از راویان حضرت صادق (ع)[۸] که کتابی در خطب امیرالمؤمنین گرد آورد.

۳ ـ اسماعیل بن مهران سکونی کوفی که به گفتهٔ نجاشی از ثقات

---

۳ ـ به نقل از فهرست سپهسالار، ج ۲/٤۳۱

٤ ـ همین مصدر ج ۲/٤۳۱.

۵ ـ نیز رجوع کنید به: فهرست کتب خطی مدرسهٔ سپهسالار، تألیف ابن یوسف شیرازی، ج ،ومصادر نهج البلاغه از استاد عبدالزهراء، ج ۱.

٦ ـ بعلاوهٔ کسانی که قسمتی از خطب آن حضرت را به حفظ سپرده و برای دیگران روایت کرده اند.

۷ ـ مصادر نهج البلاغه که از أُسدُالغابهٔ ابن اثیر نقل کرده است.

۸ ـ رجال نجاشی، ص ۳۲۵.

بوده و به واسطهٔ جماعتی از راویان حضرت صادق، از آن جناب روایت می نموده است، وی را نیز کتاب خطب امیرالمؤمنین است[۹].

٤ - نصر بن مزاحم منقری عطّار که از پیشگامان سیره نویسی است، مجموعه ای از خطبه های مولی (ع) را گرد آورد. ابن ندیم او را در طبقهٔ ابی مخنف، لوط بن یحیی مورّخ سدهٔ دوم می شمارد، ودرمصادر نهج البلاغه وفاتش را به سال ۲۰۲ هـ. نقل نموده است.

۵ - هشام بن محمد بن سائب کلبی نسّابه است که پدرش محمّد از اصحاب حضرت باقر و حضرت صادق بوده است و جدّش سائب در جنگ صفّین و جَمَل با امیرالمؤمنین شرکت داشته است، هشام خود از عالِمان أنساب است و از محضر حضرت باقر و امام صادق علیهماالسلام استفاده کرده است. ابن ندیم در الفهرست تألیفات وی را نام می بَرد از آن جمله است کتاب «خطب علی (ع)». فوت هشام به سال ۲۰٦ هـ. بوده است[۱۰].

٦ - مدائنی، ابوالحسن علی بن محمّد که در هشتاد سالگی به سال ۲۱۵ هـ در گذشت[۱۱]. از تألیفات اوست: کتاب خطب النّبی، و کتاب خطب علیّ[۱۲].

۷ - صالح بن ابی حماد رازی که حضرت عسکری را ملاقات کرده، نجاشی کتاب خطب امیرالمؤمنین را تألیف وی می شمارد و سند خود را در کتاب رجال خویش به سه واسطه به وی می رساند[۱۳].

۸ - ابراهیم بن هلال بن عاصم ثقفی کوفی، که در کوفه متولّد شد و

---

۹ - رجال نجاشی ص ۲۱.

۱۰ - ترجمهٔ فهرست ابن ندیم ص ۱٦۱.

۱۱ و ۱۲ - ترجمهٔ فهرست ابن ندیم ص ۱٦۹. در مصادر نهج البلاغه فوت وی را در سال ۲۲۵ و سنین عمرش را بالغ بر ۹۰ سال می نویسد.

۱۳ - رجال نجاشی، ص ۱٤۹.

به اصفهان منتقل گردید.

در سبب انتقال وی نوشته اند: کتابی در مناقب علی و مثالب مخالفینش نوشت، به وی گفتند با نوشتن این کتاب خود را در معرض مخاطره افکندی، سوگند یاد کرد که کتاب خود را مخصوصاً در جایی قراءت کند و انتشار دهد که نسبت به خاندان عصمت شناسایی شایسته را نداشته باشند، لذا بدین شهر مهاجرت نموده رحل اقامت افکند و سرانجام به سال ۲۸۳ در همین شهر در گذشت.

از آثار وی کتاب «رسائل امیرالمؤمنین و خُرو به» را نام برده اند[۱۴].

۹ ـ ابراهیم بن سلیمان خزّاز نهمی کوفی، که نجاشی از تألیفات وی کتاب «الخطب» را نوشته است و مرحوم سیّد هبة الدّین شهرستانی در کتاب «ماهو نهج البلاغه» کتاب مزبور را خطب امیرالمؤمنین دانسته است[۱۵].

۱۰ ـ قاضی نعمان مصری متوفّای ۳۶۳ صاحب کتاب دعائم الاسلام که در مصر چاپ شده و در بیروت با تحقیق آصف بن علی اصغر فیضی تجدید طبع گردیده و مرحوم حاجی نوری احادیث دعائم را در مستدرک الوسائل آورده و مؤلّفش را به وثاقت ستوده است. قاضی نعمان از معروف ترین عالِمان مذهب اسماعیلی است که وی را به صفات: سیّدنا قاضی القضاة وداعی الدُّعاة، می ستایند[۱۶].

علّامه سیّد عبدالزّهراء از مقدّمهٔ کتاب الهمّهٔ قاضی به قلم دکتر محمّد کامل حسین نقل می کند که یکی از تألیفات قاضی کتاب خطب

---

۱۴ ـ مصادر نهج البلاغه.

۱۵ ـ مصادر نهج البلاغه ۶۳/۱.

۱۶ ـ مقدمهٔ دعائم الإسلام، چاپ بیروت ۱۱/۱.

امیرالمؤمنین و شرح آن است که به سال ۳۱۰ هـ. نوشته است[۱۷].

۱۱ ـ جاحظ، ابوعثمان عمرو بن بحر بصری، متوفّای ۲۵۵ هجری، که از متکلّمین معتزله و از اساتید ادبیّات عرب است. وی صد کلمه از کلمات قصار امام را (که به تعبیر وی هریک برابر با هزار کلمه است) گرد آورده است.

خطیب خوارزمی در کتاب مناقب امیرالمؤمنین به نقل از محمّد بن درید صد کلمۀ مولی را که جاحظ جمع آورده بود نقل کرده است.

آمدی درغُررالحکم، سبب تألیف کتاب خویش را برخورد به صد کلمۀ جاحظ و افتخار وی در نقل آن می نویسد و اظهار شگفتی می کند که چگونه جاحظ با تخصّصی که درادب عربی و احاطه ای که در کلام عرب داشته است به قطره ای از دریای دانشِ امام اکتفا نموده؟[۱۸].

صد کلمۀ جاحظ در کتاب الایجاز و الإعجاز ثعالبی و در آخرِ مناقب خوارزمی آمده است.

نیز مکرّر در ایران، شام، مصر، هند، نجف، انگلستان، چاپ شده است[۱۹].

بر صد کلمه، شروحی نگاشته شده که از آن جمله است:

الف: شرح ابن میثم ـ که در کشف الحجب نام این شرح را «منهاج العارفین» معرّفی می کند[۲۰].

---

۱۷ ـ مصادر نهج البلاغه ۱ـ ص ٦٤.

۱۸ ـ قال ... قال: الذی حَدانی علی تخصیص فوائد هذا الکتاب و تعلیقها، و جمع کلمه و تنمیقها، ما تبجّح به ابوعثمان الجاحظ عن نفسه و عدّده وزبره فی طرسه، و حدّده من المأة الحکمة الشاردة عن الاسماع ... فقلت یا لّله، العجب من هذا الرّجل و هو علامة زمانه ... کیف تمشی عن البدر المنیر و رضی عن الکثیر بالیسیر، و هل ذلک الّا بعض من کُلّ و قُلّ من جُلّ ... (مقدمۀ غررالحکم، ص ۱۰، چاپ نجف).

۱۹ و ۲۰ ـ فهرست کتب خطی مدرسۀ سپهسالار جدید، ۲/۸۰.

ب: ترجمهٔ ترکی صد کلمه که در بولاق مصر چاپ شده است[21].

ج: ترجمهٔ آلمانی آن توسط فلاشر، که به ضمیمهٔ ترجمهٔ فارسی رشید وطواط، به سال ۱۸۳۷ میلادی در لایپزیک، چاپ شده است[22].

د: شرح عبدالوهّاب، که این شرح به ضمیمهٔ شرح ابن میثم و شرح رشید وطواط، توسط مرحوم محدّث ارموی در تهران به چاپ رسیده است.

۱۲ - ابن شعبهٔ حرّانی، ابومحمّد، حسن بن علیّ بن ... شعبه، متوفّای ۳۸۱ هـ. از محدّثین عالی قدر شیعه است که بخش دوم کتاب تحف العقول را به سخنان امام (ع) اختصاص داده است و در این بخش، خطبه ها، مواعظ، کلمات قصار آن حضرت را آورده است. بعلاوه که فرازهایی از حدیث «اربعمأة» که شامل چهارصد حکم شرعی است نیز در این بخش آمده است.

تعداد کلمات قصار امام در این کتاب ۱۵۷ جمله است غیر از جملات حکمت آمیزی که ضمن حدیث اربعمأه ذکر شده است مانند: خیرالأمور، ما کان للّه رضیً، شرّالأمور محدَثاتها.

تحف العقول علاوه بر چاپهای متعدّدی که در ایران شده است توسط آقای جنّتی عطائی ترجمهٔ فارسی شده و در تهران با متن عربی انتشار یافته است.

۱۳ - سیّد رضی، محمد بن حسین بن موسی (۳۵۹-۴۰۶ هـ.) است که کتاب شریف «نهج البلاغه» را در سه بخش: خطب، نامه ها و وصایا، حِکَم و مواعظ، جمع آوری کرده است.

نهج البلاغه به واسطهٔ جامعیّت کتاب و معروفیّت مؤلّف، مجموعه های

---

۲۱ - به نقل از ابن یوسف از گنجینهٔ معارف مرحوم تربیت.

۲۲ - به نقل ابن یوسف، از مقدمهٔ حدائق السحر.

قبلی را تحت الشّعاع قرار داده است و شامل ۲۳۷ خطبه، ۷۹ عهدنامه و نامه، ۴۸۰ کلمه از کلمات قصار مولی امیرالمؤمنین است.

برنهج البلاغه شروح و حواشی کثیری نوشته شده که نام آنها را در «الذّریعه»ـ حرف شین و حرف حاءـ و در کتاب شریف «مصادر نهج البلاغه»ـ جلداول ـ ودرکتب چاپی عربی و فارسی (مشار) می توان دید[۲۳].

۱۴ ـ قضاعی، ابوعبدالله محمد بن سلامه، فقیه شافعی مصری متوفّای ۴۵۴ هـ، ومؤلّف کتاب مشهور «الشّهاب» درکلمات قصار رسول اکرم (ص).

قضاعی پس از تنظیم کتابِ «الشّهاب» به خواهش جمعی، کلماتِ قصارِ امام (علیه السّلام) را نیز در مجموعه ای به نام «دستور معالم الحکَم» گرد آورد؛ این کتاب برای نخستین بار به سال ۱۳۳۲ هـ.ق. با تصحیح استاد جمیل عظم و حواشی محمد عبدالقادر سعید رافعی فاروقی بر اساس نسخهٔ مورخ ۶۱۱ هـ. در مصر به چاپ رسیده است[۲۴]؛ و نیز با مقدمهٔ سیّد عبدالزّهراء حسینی خطیب (صاحب کتاب مصادر نهج البلاغه) با مقابلهٔ نسخهٔ چاپی و نسخه های خطّی در بیروت چاپ شده است؛ در سال ۱۳۶۲ شمسی نیز توسط دکتر فیروز حریرچی ترجمه شده و به نام «قانون سخنان امیرالمؤمنین علی (ع)» با اصلِ عربیِ کتاب توسط مؤسسهٔ امیر کبیر تهران به چاپ رسیده است.

«دستور معالم الحکم» در نُه بخش است که بخش هشتم در دعاها و مناجاتهای آن حضرت است و بخش نهم در اشعار بر جای مانده از آن جناب. بنابراین، مجموعهٔ اشعار آن حضرت قبل از جمع آوریِ دیوان

۲۳ ـ باضافهٔ حواشی و تعلیقاتی که درنسخه های خطی و چاپهای مختلف آن وجود دارد، نیز شروحی که بعد از چاپ مراجع نام برده تألیف شده است.

۲۴ ـ مقدمهٔ ترجمهٔ دستور معالم الحکم.

معروف امام (ع)، توسط قضاعی گردآوری شده است و ابتکار این عمل و فضیلت سبقت در این زمینه، از آنِ قضاعی است.

۱۵ - شیخ طبرسی، امین الإسلام، حسن بن نصر طبرسی، متوفای ۵٤۸ هجری و صاحب تفسیر نفیس و مشهور «مجمع البیان» است که مجموعه ای از سخنان کوتاه آن حضرت را به نام «نثراللّئالی» گرد آورده.

نثراللّئالی در سی باب به ترتیب حروف تهجّی مرتّب شده است که در هر باب کلمات قصارِ حکمت آمیز امام (ع) ثبت گردیده و مجموع کلمات مزبور ۲۵۸ کلمه است (الذریعه).

انتسابِ نثراللّئالی به امین الإسلامِ طبرسی، مطابقِ نظر مشهور است ولی صاحب «کشف الحجب والأستار» این کتاب را به راوندی- علی بن فضل الله- ملقب به سیّد ضیاءالدین ابوالرّضا، نسبت داده است. صاحبِ الذریعه در جایی با تردید و در محلّ دیگری به طبرسی منسوب دانسته است.

این ضیاءالدین علی، به نقل قمی در هدیة الأحباب، مردی دانشمند، فقیه، شاعر، ادیب و در عین حال موثّق بوده است. سیّد علی خان مدنی پس از ستایش وی می نویسد: او را مدرسه‌ای بزرگ در کاشان است که بر روی زمین مانندی ندارد.

ضیاءالدین تا سال ۵٤۸ هجری حیات داشته است[۲۵].

نثراللّئالی توسط ابوالمحاسن ساوجی نخجوانی در نیمهٔ اول سدهٔ هشتم به شعر ترجمه شده است و این ترجمه به سال ۱۳۱۵ هجری در اسلامبول به نام «بدرة المعانی» چاپ شده است[۲۶].

یوسف نصیب، نثراللئالی را به تُرکی ترجمه نموده و نام آن را

---

۲۵ - فهرست کتب خطی مدرسهٔ سپهسالار ۱۰۳/۱.

۲٦ - فهرست سپهسالار ۱٤٤/۲.

«رشتهٔ جواهر» گذارده است. این ترجمه به سال ۱۲۵۷ هـ. در اسلامبول چاپ و منتشر شده است[۲۷].

معلّم ناجی نیز نثراللئالی را به‌تُرکی ترجمه نموده و نام آن را «أمثال علی (ع)» گذارده، کتاب مزبور در سال ۱۳۰۳ هـ. در اسلامبول چاپ شده است[۲۸].

سیّد محمد علی بن هاشم، نوادهٔ صاحب روضات را نیز سه شرح به فارسی «(وجیز، وسیط، کبیر)» بر نثراللّئالی است[۲۹].

و بالأخره حسین بن سیف‌الدین هروی، چهل کلمه از نثراللئالی را به نظم فارسی درآورده است، بدین گونه که مضمون هر کلمه را ضمن دو بیت آورده و نسخهٔ حاضر همین ترجمهٔ منظوم شاعر مزبور است که تقدیم طالبانِ علم و صاحبان ذوق می گردد.

متن عربی نثر اللّئالی به انضمام اربعین شهید اول و اربعین میر فضل‌الله حسینی و نیز به ضمیمهٔ اثنی عشریّه، چاپ شده است[۳۰].

۱۶ ـ آمدی، عبدالواحد بن محمّد آمدی تمیمی متوفای ۵۱۰ هجری[۳۱]، از مشایخ روایتی ابن شهرآشوب مازندرانی متوفّای ۵۸۸ هجری است که کتاب نفیس «غررالحکم و دُررالکلم» را که جامع ترین مجموعهٔ کلمات قصار حضرت علی (ع) است تألیف نموده است. غررالحکَم به ترتیب تهجّی مرتّب شده است منتهی بعض بخشها به چند عنوان تقسیم

---

۲۷ ـ فهرست سپهسالار ۱٤٤/۲. صاحب الذریعه نام این ترجمه را «نظم الجواهر» مرقوم داشته است.

۲۸ ـ فهرست سپهسالار ۱٤٤/۲.

۲۹ ـ الذریعه، ۱۰۱/۱٤، طبع اول.

۳۰ ـ فهرست کتب چاپی عربی مشار، الذریعه، ذیل کلمهٔ نثراللئالی.

۳۱ ـ الذریعه ۳۸/۱۶، نقل از ظهر نسخهٔ شیخ محمود عاملی در بیروت، به نقل معجم المطبوعات، ولی صاحب فهرست کتابخانهٔ سپهسالار حیاة وی را تا این تاریخ بعید می شمارد.

گردیده مانند بخش «حرف کاف» که شامل لفظ کلّ، لفظ کم، لفظ کیف، لفظ کفی ... است.

بر غرر شروح و تراجمی نوشته شده است که از آن جمله دو شرح فارسی را به نامهای زیر، در مقدمهٔ شرح غرر خوانساری و مصادر نهج والذریعه معرّفی می کند[۳۲].

**الف: شرح غررالحکم**، از آقا جمال خوانساری متوفّای ۱۱۲۵ هـ. که به استدعای شاه سلطان حسین صفوی مرقوم داشته، این شرح در دو جلد تنظیم گردیده و نُسخی از آن در کتابخانهٔ آستان قدس رضوی و کتابخانهٔ مدرسهٔ سپهسالار تهران و کتابخانهٔ مرحوم تربیت در تبریز، موجود است.

طبق استظهار آقای ابن یوسف شیرازی، نسخ موجودهٔ این شرح، ناتمام است و ممکن است مؤلّف موفق به اتمام آن نشده باشد ولی مرحوم محدث ارموی در مقدمهٔ شرح مزبور (که توسط دانشگاه تهران به چاپ رسیده است) می نویسد: نسخهٔ تمام شرح، نزد اینجانب است.

بهرحال شرح غررِ آقا جمال خوانساری ـ چنان که اشاره شد ـ ضمن هفت جلد در تهران چاپ شده است.

**ب: نظم الغرر**، از عبدالکریم بن محمد قزوینی که شارح قبل از شرح کلمات، کتاب را طبق نظر خود بر موضوعاتی تقسیم نموده و در واقع کتابِ آمدی را از وضع اصلی بیرون کرده و کتاب دیگری نموده و سپس به شرح آن پرداخته است[۳۳].

آقای ابن یوسف دربارهٔ شرح اخیر می نویسد: عالِم جلیل، عبدالکریم بن محمد بن یحیی قزوینی که از دانشمندان دورهٔ سلطنت شاه سلطان

۳۲ ـ الذریعه ۳۹/۱۶، شرح غرر خوانساری، ج ۱، ص «لا».

۳۳ ـ مقدمهٔ شرح غرر خوانساری.

حسین صفوی بوده... هنگامی که تشرُّف به آستانِ حضرت علی بن ابیطالب علیه‌السّلام را یافته، بر آن شد که کلمات قصار آن حضرت را که آمدی در غررالحکم آورده، به ترتیب و مناسبت معنوی میان کلمات، منظّم نماید و به این کار موفق شده و در نود و نُه باب (به شمارهٔ اسماء‌الله) این کتاب را تألیف و در ذیل پاره‌ای از کلمات، آیه یا آیاتی از قرآن کریم و احادیثی از معصومین که مناسب مقام بوده، نقل نموده و سپس به ترجمه و شرح آن به زبان فارسی پرداخته و گذشته از بیان مراد و معنی کلمات، قصص و حکایات و ابیات مناسب را انتخاب کرده و در شرح آورده است و نام این شرح را «اَصداف الدُّرَر» گذارده، از این شرح پنج مجلّد که مشتمل بر بیست باب از کتاب است از قلم شارح خارج شده، آن گاه ابن یوسف به شرح مجلّدات مزبور پرداخته است[۳۴].

در «الذریعه» تعدادی از نسخ این کتاب را معرّفی می کند.

ج: **نظم الغررو‌الدرر**، من کلام امیرالمؤمنین، از شیخ ابراهیم بن شهاب الدین احمد تبریزی حصفکی، مشهور به «ابن الملّا» از علمای حلَب[۳۵] که در سال ۱۰۰۳ هـ. به قتل رسیده است[۳۶].

د: **منتخب الغرر**، از سید زین العابدین بن ابی القاسم طباطبائی.

هـ: **اَمثال و حِکَم**، منتحب از غررالحکم و دررالکلم، که مؤلّف آنچه را از کلمات مولی علی (ع) مناسب مَثَل بوده است به ترتیب حروف تهجّی در ۷۷ برگ آورده است[۳۷].

و: **ملخّص غررالحکم**، که مؤلّفش معلوم نیست.

در مصادر نهج البلاغه نقل می کند که بعضی این تلخیص را از سیّد

---

۳۴ - فهرست کتابخانه مدرسهٔ سپهسالار ۱۰۵/۲، الذریعه ۲۱۸/۲٤، مصادر نهج البلاغه ۷۵/۱.

۳٦،۳۵ و ۳۷ - مصادر نهج البلاغه ۷۵/۱.

رضی دانسته اند ولی این نسبت صحیح نیست زیرا سیّد رضی.قبل از آمدی می زیسته است.

بر غررالحکم تکمله ای به نام «جواهر العلیه» توسط علی بغدادی نوشته شده است که مانند غررالحکم، کلمات قصار مولی را نیز به ترتیب حروف تهجّی مرتّب ساخته و سپس منتخبی از آن به نام «منتخب الجواهر»[۳۸] ترتیب داده است.

نیز ترجمه ای از غرر توسط حاج شیخ زین العابدین در فهرست کتابخانهٔ دانشکدهٔ الهیّات تهران، ج ۲۹/۱، به شمارهٔ ۱۶۸/ب معرّفی شده است[۳۹].

ترجمه ای نیز توسط آقای محمد علی انصاری انجام شده که به ضمیمهٔ اصل، در دو جلد در تهران انتشار یافته است.

۱۷ ـ ابوالعبّاس، یعقوب بن احمد صیمری صاحب کتاب «کلام علیّ (ع)» است که ابن ابی الحدید در شرح خود بر نهج البلاغه از آن نقل کرده است[۴۰].

در تراجم نامی از این یعقوب بن احمد نیست. در اعلام زرکلی، شخصی را به نام یعقوب بن احمد بن محمّد ابوسعد، معرّفی می کند و می نویسد: وی اهل نیشابور و اصلاً کُرد بوده است که به سال ٤٧٤ هـ. درگذشته، سپس ازعماد کاتب نقل می‌کند که وی صاحب «البلغة فی اللغة» است[٤١]. و چون یکی از دو موضعی را که به نام صیمَرَه در مراصدالاطلاع

---

۳۸ ـ الذریعه ۲۷۳/۵.

۳۹ ـ در ص ۹۷ همین مجلّد مترجم را حاج شیخ العابدین ـ که ظاهراً اشتباه حروف چینی است ـ و شمارهٔ کتاب را ۱۸٦/ب می نویسد که ظاهراً تکرار همان ترجمه ای است که نام بردیم. در الذریعه، پس از نقل این ترجمه از فهرست الهیات، مرقوم داشته ـ که شیخ زین العابدین ظاهراً فرزند حاج کریم خان باشد.

٤۰ ـ مصادر نهج البلاغه ۱۶۹/۱.

٤۱ ـ الأعلام زرکلی، ۲٥٤/۹، چاپ دوم.

معرّفی می کند، در محالّ کُردنشین است، می تواند صیمری نام برده، همان مؤلّف کتابِ «کلام علی» باشد[۴۲].

۱۸ - علیّ بن محمّد شاکر، مؤدِّب لیثی واسطی، که به سال ۴۵۷ هـ. «عیون الحکَم والمواعظ» را پرداخت. لیثی این کتاب را فقط به ذکر کلمات قصار مولی علی (ع) اختصاص داده است.

علّامهٔ مجلسی، تعداد کلمات قصار عیون الحکم را ۵۸۸ کلمه می نویسد[۴۳].

این کتاب در آخر جلد «امیرالمؤمنین (ع)» ناسخ التواریخ، مندرج و کراراً چاپ شده است.

۱۹ - ابن ابی الحدید، شارح نهج البلاغه است که هزار کلمه از سخنان کوتاه امام (ع) را در آخر شرح خود بر نهج البلاغه، آورده است[۴۴]، این قسمت از کلمات قصار مولی، جداگانه، به نام «حِکَم منثورة من کلام امیرالمؤمنین علی (ع)» در بیروت چاپ شده است.

۲۰ - ابن جوزی ابوالفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد بکری بغدادی، که از مشاهیر علمای حنبلی است و در وعظ کم نظیر، و در تفسیر و حدیث، استاد بوده است.

ابن جوزی تألیفات عدیده ای در تفسیر و تاریخ و وعظ و حدیث دارد، که از آن جمله است: «منثورالحکم»[۴۵] از صاحب «عیون الحکم»؛ قبلاً

۴۲ - قال فی المراصد: صیمَرَه، بالفتح، ثم السکون وفتح المیم وراء، فی موضعین ... والآخر بلدة بین دیارالجبل و دیار خوزستان بمهرجان قذف. و قال فی حرف المیم: مهرجان قذف ... کورة حسنة واسعة... من نواحی الجبال عن یمین القاصد من حلوان العراق الی همدان، فی بلدالجبال.

۴۳ - مصادر نهج البلاغه.

۴۴ - شرح نهَج البلاغهٔ ابن ابی الحدید که مستغنی از توصیف است است مکّرر در ایران (چاپ سنگی) و در مصر و بیروت (چاپ سربی) شده است، و اخیراً به صورت افست در تهران انتشار یافته است.

۴۵ - الذریعه ۱۴۹/۸؛ مصادر نهج البلاغه ۷۷.

ضمن نام علی بن محمد لیثی واسطی، از کتاب عیون الحکم، نام بردیم و گفتیم که مجلسی از این کتاب یاد کرده است، منتهی فرموده است: کتاب، مجموعه ای از کلمات حضرت علی و سایرائمّه است و سپس فرموده: از این کتاب به عنوان «العیون والمحاسن» نام می بریم[46].

در فهرست مدرسهٔ سپهسالار ضمن معرّفی کتاب می نویسد[47]: بنابر آنچه علّامهٔ مجلسی در بابِ «ما جُمِعَ مِنْ کَلماتِ علیّ (ع)» نگاشته اند، جامع و مؤلّف آن علیّ بن محمّد لیثی واسطی است. از مقدمهٔ آن بخوبی معلوم می شود که از علمای امامیّه بوده و چنین به نظر می رسد که در قرن ششم یا هفتم هجری می زیسته است، در کتب سِیَر و رجال چون روضات و لؤلؤة البحرین و رجال ممقانی و امل الآمل، نامی از ایشان نیافتم.

سپس می نویسد: این کتاب «عیون الحکم والمواعظ» به تصریح جامع، در مقدمه، ۱۳۶۲۸ کلمه از کلمات قصار را که در سی باب به ترتیب حروف تهجّی مرتب گردیده، شامل، و در باب سی ام، مختصراتی از بیانات توحیدی و وصایا و مواعظ و عباراتی در مذمّت دنیا و ادعیه و مکاتبات آن حضرت را که به نظر جامع، لطیف و فوق العاده تر از سایر کلمات بوده، آورده؛ ولی دو نسخهٔ ذیل (یعنی دو نسخهٔ مدرسهٔ سپهسالار) فاقد این باب می باشد. سپس مشخصات دو نسخه را ـ که یکی از آن دو به دستور علَم الهدی فرزند فیض کاشانی نوشته شده ـ نام می بَرد.

هم ایشان (نویسندهٔ فهرست کتابخانهٔ سپهسالار) در جلد اول[48]، مقدمهٔ کتاب عیون الحکم را تماماً نقل می کند، در آنجا مؤلّف پس از ذکر

---

۴۶ ـ بحارالأنوار، ج ۷۸، ص ۳۶، چاپ بیروت.

۴۷ ـ فهرست کتابخانهٔ سپهسالار، ج ۲، ص ۷۵.

۴۸ ـ فهرست کتابخانهٔ سپهسالار، ج ۱، ص ۲۸۳.

انگیزهٔ خویش در جمع این کتاب، قسمتی از منابعی را که در تألیف عیون الحکم مورد استفاده قرار داده است، می شمارد، که از آن جمله است: نهج البلاغهٔ سیّد رضی، مجموعهٔ جاحظ، دستورالحکم قضاعی، غرر و درر آمدی، مناقب خطیب خوارزمی، منثورالحکم ابن جوزی، الفرائد والقلائد قاضی ابو یوسف یعقوب بن سلیمان اسفرائنی، خصال شیخ صدوق.

از ذکر نام این منابع و نیز تعداد کلمات قصاری که در کتاب آمده (که ۱۳۶۲۸ کلمه است) دو مطلب استفاده می شود، نخست این که واسطی مدتها بعد از سال ۴۵۷ هـ. که تاریخ وفات وی نوشته اند، می زیسته، زیرا ابن جوزی، صاحب دُرّالمنثور (که نامش در مقدمهٔ عیون الحکم آمده) در ۵۹۷ هـ. و آمدی نیز در سال ۵۱۰ هجری، در گذشته اند.

دیگر این که مجلسی مرقوم داشته: کتاب عیون الحکم، مشتمل بر سخنان علی (ع) و سایر ائمه است، در صورتی که این کتاب ـ به تصریح مؤلف در مقدمه ـ شامل ۱۳۶۲۸ کلمه از مولی علی (ع) است، نه «از آن حضرت و سایر ائمّه».

این دو جهت سبب شده است که صاحب «مصادِرِ نهج البلاغه» پنداشته، دو کتاب به نام «عیون الحکم» نوشته شده است، نخست از واسطی، که از مدارک بحارالأنوار مجلسی بوده است و به گفتهٔ ایشان، مؤلّفش در ۴۵۷ هـ. در گذشته، و دیگری از مؤلفی ناشناس، که شامل ۱۳۶۲۸ فراز از سخنان مولی است و صاحب «ناسخ التواریخ» آن را در آخر جلد ناسخ که مخصوص حالات امیرالمؤمنین است ـ بدون ذکری ازمؤلف ـ آورده است.

آنگاه از دانشمند معاصر، استاد شیخ محمد باقر محمودی (صاحب

نهج السعادة فی مستدرک نهج البلاغة) نقل کرده است که کتاب اخیر در قدیم الأیّام به طبع رسیده و نسخهٔ خطّی آن نیز در مدرسهٔ مروی تهران موجود است.

به نظر این جانب کتاب عیون الحکم «دواثر از دو مؤلّف» نیست، بلکه اثر واحدی از علی بن محمد لیثی واسطی است (نه علی بن محمد بن شاکر مؤدب) و لیثی واسطی از دانشمندان سدهٔ ششم یا بعدتر بوده است نه متوفای ۴۵۷ هجری؛ منتهی اموری باعث بروز این اشتباه شده است که ذیلاً بیان می گردد:

نخست آن که، صاحب «تأسیس الشیعه لفنون الإسلام» (علّامه سیّد حسن صدر)، کتاب عیون الحکم را از علی بن محمد بن شاکر مؤدب لیثی واسطی، شمرده است و سال تألیف عیون را ۴۵۷ هـ. مرقوم داشته و اضافه نموده که مؤلّف به نصّ صاحب ریاض العلماء، از دانشمندان امامیّه بوده است.

ظاهراً مستند علّامه صدر در آنچه مذکور داشته ـ با توجه به استناد وی به ریاض ـ همان کتابِ ریاض العلمای میرزا عبدالله افندی تلمیذ و خصّیص علامهٔ مجلسی بوده است که اخیراً به اهتمام آیت الله زادهٔ مرعشی و تحقیق دوست دانشمندم آقای سید احمد اشکوری چاپ شده است، بنابراین شایسته است به ریاض مراجعه کنیم.

در ریاض العلماء از دو علی بن محمّد نام می برد، اول: علیّ بن محمّد لیثی واسطی، فاضل جلیل و عالِم کبیر که از علمای امامیّه است و از تألیفات وی کتاب «عیون الحکم والمواعظ» می باشد که علّامهٔ مجلسی در بحارالأنوار از آن به نام «العیون والمحاسن» یاد کرده است و کتاب مزبور منحصراً شامل کلمات قصارِ مولی، و مشتمل بر «غررالحکم» آمدی و تعداد

کثیری از کلمات مولی علی (ع) است که آمدی بدان دست نیافته بود، سپس نسبت به زمان وی اظهار بی اطلاعی می کند و فقط می نویسد: وی از متأخّرین بوده است[۴۹].

دوم شیخ علی بن محمد بن شاکر مؤدّب، که دانشمندی فاضل و محدّثی بزرگ بوده است و کتابی نوشته که در ذیحجّهٔ سال ٤٥٧ هـ. از تألیف آن فراغت یافته است[۵۰].

چنان که ملاحظه می شود صاحب «عیون الحکم»ـ که کتابش ازمنابع بحار مجلسی بوده است ـ به تصریح صاحب ریاض العلماء شخص اول یعنی علی بن محمّد لیثی واسطی است (نه علی بن محمد بن شاکر مؤدب). بنابراین مؤلف «عیون الحکم» از متأخرین بوده است. نه آن که در ٤٥٧ هـ. می زیسته.

و امّا موضوع دیگری که موجب شده است استاد سید عبدالزهراء، عیون الحکم را دو اثر از دو مؤلف بداند تفاوت تعداد کلمات قصار عیون الحِکَمی است که ازمنابع بحارالأنوار مجلسی بوده است با عیون الحکمی که نسخهٔ آن در مدرسهٔ سپهسالار (یا به تعبیر ایشان در مدرسهٔ مروی) است و در آخر ناسخ التواریخ چاپ شده، زیرا اولی شامل ٥٨٨ کلمه بوده است و کتاب اخیر مشتمل بر ١٣٦٢٨ فراز می باشد (یعنی بیش از بیست برابر کتاب اول)؛ ولی این نیز اشتباه است، زیرا اولاً در بحار، تعداد کلمات عیون الحکم، ذکر نشده است ـ نه در آغاز بحار که مصادر کتاب را معرفی می کند و نه در جلد مواعظ[۵۱] که کلمات قصار حضرت را

٤٩ ـ ریاض العلماء ج ٢، ص ٢٥٢، قال: لم اتحقق عصره علی الیقین، ولکنّه من المتأخّرین.
٥٠ ـ ریاض العلماء ج ٤، ص ٢٠٣ و ٢٠٩.
٥١ ـ یعنی جلد ٦٨، چاپ بیروت، ص ٣٦.

از عیون الحکم بازگو کرده است ـ.

ثانیاً اگر فرضاً هم نسخهٔ مورد استفادهٔ مجلسی دارای این تعداد (۵۸۸ کلمه) از کلمات مولی (ع) بوده است، نمی رساند که تمام «عیون الحکم» در تملک ایشان بوده، خاصه که صاحب ریاض العلماء که خود با مجلسی در گردآوری بحار همکاری داشته است، تصریح می کند که عیون الحکم از منابع بحار بوده و شامل ۱۳۶۲۸ فراز از سخنان مولی است نه ۵۸۸ کلمه، و گردآورندهٔ آن، «غررآمدی» را در کتاب خویش آورده است. و با این تصریح (از کسی که اهل البیت است) پندارِ تعدّد عیون الحکم، اجتهاد در مقابل نصّ است، وتشابه اسمی صاحب عیون الحکم که نامش علی بن محمد ـ با لقبِ لیثی واسطی ـ است با علی بن محمد بن شاکر مؤدّب متوفای ۴۶۷ هـ. موجب شده است که علاّمهٔ صدر «عیون الحکم» را به شخص اخیر نسبت دهد. در صورتی که نه در بحار و نه در ریاض العلماء ـ که ظاهراً مستندِ علاّمهٔ صدر است ـ نامی از جدّ صاحب عیون الحکم به نام «شاکر» یا لقبی برای وی به عنوان «مؤدّب» برده نشده، و چنان که گفتیم این اشتباه ناشی از خلط ترجمهٔ دو همنام است که نخست در تأسیس الشیعه مؤلفِ عیون الحکم را با عنوان «ابن شاکر مؤدب لیثی واسطی» نام برده، یعنی جدّ ولقبِ کسی را که دو قرن پیش می زیسته برای صاحب «عیون الحکم» آورده، و همین تخلیط سبب شده است که استاد سیّد عبدالزهراء ـ در مصادر نهج البلاغه ـ به دو کتاب مسمّی به «عیون الحکم» قائل شده است، یکی از واسطی (با ضمیمهٔ لقب مودّب بوی) و دیگری از مؤلفی مجهول.

در این جا نکتهٔ دیگری نیز لازم به یادآوری است و آن موضوع چاپ مستقل عیون الحکمه و وجود نسخهٔ خطی آن در کتابخانهٔ مدرسهٔ مروی تهران

است که استاد عبدالزهراء از استاد محمودی نقل کرده است[۵۲]. ولی تا آن جا که این جانب تفحّص نمود اثری از «عیون الحکم» چاپی -جز در آخر ناسخ شرح حال امیرالمؤمنین- یافت نشد. و امّا موضوع وجود نسخهٔ خطی کتاب در کتابخانهٔ مدرسهٔ مروی، گمان می رود نام مدرسهٔ سپهسالار با مدرسهٔ مروی اشتباه شده باشد، زیرا چنانکه یاد کردیم دو نسخه از عیون الحکم در کتابخانهٔ مدرسهٔ سپهسالار است که دانشمند محترم آقای ابن یوسف شیرازی معرّفی کرده اند[۵۳] ولی ازآن جا که متأسفانه کتب خطّی مدرسهٔ مروی فهرست نشده است، احتمال وجود نسخهٔ دیگری (غیر از دو نسخهٔ مدرسهٔ سپهسالار) به قوّت خود باقی است.

۲۱ - اسعد بن عبدالقاهر اصفهانی، استاد ابن طاووس -رضی الدین علی بن طاووس، متوفای ٦٦٤هـ.- که در کتاب «اکسیر السعادتین» کلمات قصار آن حضرت را گردآورده است[۵۴].

۲۲ - محمد صالح قزوینی، معروف به روغنی- که از علمای عهد شاه عباس دوم و شاه سلیمان صفوی و معاصر شیخ حُرّ عاملی و مجلسی بوده است و از تألیفات وی شرح نهج البلاغه به فارسی است که به اهتمام میرزا اسماعیل عماد لشکر آشتیانی (ادیب خلوت) به سال ۱۳۲۱ هجری قمری در تبریز چاپ (سربی) شده[۵۵] و در مقدمهٔ کتاب، سهواً مؤلّف را محمد صالح برقانی قزوینی معرفی کرده است. از کتبی که به وی منتسب است، کتاب «حکمت اسلام» است که شامل کلمات قصار مولی علی (ع) به ترتیب حروف تهجّی است، این کتاب به اهتمام شادروان محدّث ارموی در

۵۲ - مصادر نهج البلاغه، ج ۱، ص ۷۰.
۵۳ - فهرست کتابخانه مدرسهٔ سپهسالار
۵٤ - شرح غررالحکم آقا جمال خوانساری که از ریاض العلماء نقل نموده است، الذریعه ۲۷۸/۲.
۵۵ - فهرست کتابهای چاپی فارسی، مشار.

تهران به چاپ رسیده است.

۲۳ ـ صاحب «حِکَم علی بن ابیطالب»، که یکی از فضلای مسیحی است، کتاب مزبور رادر چهار بخش، به شرح زیر جمع آوری کرده است:

الف: نثراللئالی در حِکَم و اَمثال، از کلام مولی امیرالمؤمنین (ع).

ب: منتخباتی از کتاب غررالحِکَم آمدی.

ج: برخی از امثال، که میدانی ـ صاحب مجمع الأمثال ـ از کلمات مولی (ع) گرد آورده است.

د: اَمثالی که توسط مفضل ضبی نقل شده و میدانی آنها را از حضرت علی (ع) می داند.

۲٤ ـ شیخ عبدالسلام، احمد القویسی: از دانشمندان نیمهٔ اول سدهٔ چهاردهم هجری است که در کتاب «مراقی النجابة فی قواعد الکتابة» بخشی از کلمات قصار آن حضرت را آورده است[۵٦].

۲۵ ـ خواجگی زاده، مصطفی بن محمد: که صد کلمه از کلمات قصار حضرت را به ترکی شرح کرده است.

۲٦ ـ سپهر، محمد تقی، لسان الملک: مؤلّف ناسخ التواریخ که در آخر مجلّد شرح حال حضرت علی (ع) قسمتی از عیون الحکم را بدون ذکر مأخذ آورده و به ترجمهٔ فارسی آن پرداخته است.

۲۷ ـ الکلمات القصار لأمیرالمؤمنین: که در «الذریعه» نسخه ای از آن را که در کتابخانهٔ ملا محمد علی خوانساری بوده است، معرّفی می کند.

۲۸ ـ محمّد حجازی: که چهل کلمه از کلمات قصار مولی را (به انضمام چهل کلمه از هریک از امامان) با ترجمه منتشر کرده است.

---

۵٦ ـ این کتاب به سال ۱۳۲۸ هـ.ق. در مصر چاپ شده است (فهرست کتابخانهٔ مدرسهٔ سپهسالار، ج ۲، ص ۱٤٤).

۲۹ ـ شاه صاحبی، سید علی دبیر، صاحب کتاب «هزار گفتار» که از نهج البلاغه گُزین نموده و انتشار داده است.

۳۰ ـ آقای علیرضا برازی، که مجموعه ای از کلمات قصار حضرت را به ترتیب موضوع از نهج البلاغه و غررالحکم گُزین نموده و مرتب ساخته است، بخش «ایثار، شجاعت» از مجموعهٔ مزبور چاپ شده است.

۳۱ ـ سید محمد تقی حکیم: که بخشی از سخنان علی (ع) را گُزین نموده و پس از نقل و شرح آن، برداشتی را که در جهات اجتماعی و غیره از آن می توان کرد، بیان داشته است،ونام کتاب را «الهام از گفتار علی (ع)» گذارده است[۵۷].

۳۲ ـ محمد تقی الغروی: کلمات قصار حضرت را که به عنوان امثال و حِکَم در السنه به کار می رود، از نهج البلاغه التقاط نموده و به شرح آن پرداخته است. این کتاب به نام «الأمثال فی نهج البلاغه» به سال ۱۴۰۱ هـ.ق. در قم چاپ شده است.

۳۳ ـ محدّث قمی، حاج شیخ عباس، که صد کلمه از کلمات قصار مولی علی (ع) را جمع و به نام «حکمة بالغة و مائة کلمة جامعة» نامیده است[۵۸].

۳۴ ـ منتخبُ وصایا امیرالمؤمنین و حِکَمِهِ، که به ترتیب حروف معجم مرتّب گردیده است. از این کتاب نسخه ای به خط تعلیق میرقاسم قره باغی با تعلیقاتی به فارسی در دارلکتب المصریهٔ قاهره موجود است[۵۹].

***

---

۵۷ ـ کتاب «الهام از گفتار علی» توسط شرکت سهامی انتشار، تهران، چاپ شده است.

۵۸ ـ صد کلمهٔ محدث قمی مکرّر در تهران چاپ شده است.

۵۹ ـ مصادر نهج البلاغه، نقل از الذریعه.

آنچه نام بردیم، کتب مستقلّی بود که در آن سخنان امام علیه السّلام گردآوری شده است، ولی در تواریخ اسلامی و بعض کتب دیگر به مناسبت ذکر امام (ع) بخشی از سخنان آن حضرت ذکر شده، مانند تاریخ یعقوبی که ضمن شرح حال امام (ع) مجموعه ای از کلمات قصار آن حضرت را آورده است، یا در کتاب مناقبِ ابن شهر آشوب که بعض خطب و مواعظ امام را در بخشی که به آن حضرت اختصاص داده، آورده است. یا در «جمهرة خطب العرب» که قسمتی از خطبه های امام (ع) را ذکر کرده است. همین سان، در کتب حدیث شیعه به بخشی از کلمات و خطب و مواعظ آن حضرت بر می خوریم، مثلاً در کتاب روضهٔ کافی، ثقة الاسلام کلینی، خصال شیخ صدوق ـ که حدیث اربعمائه را از علی (ع) نقل کرده است ـ، یا در احتجاج طبرسی، احمد بن علی بن ابیطالب، از مشایخ ابن شهر آشوب که به مناسبت احتجاجات امام، بخشی از سخنان آن حضرت بازگو شده است، و بالأخره در کتاب پُر ارجِ «بحارالأنوار علّامهٔ مجلسی» که در جلد «احتجاجات[60]» و جلد «مواعظ[61]» و جلد «حالات امام (ع)» کلمات آن امام همام[62] بازگو شده است.

همچنین در کتب ادعیه که توسط عالِمانِ شیعی تألیف شده است، ضمن فقرات دعواتی که ازآن حضرت نقل شده است به تعدادی از کلمات قصار آن حضرت بر می خوریم که به تنهایی جمله ای حکمت آموز است و از این میان ذکر صحیفهٔ علویه که توسط شیخ عبدالله سماهیجی گردآوری شده و به چاپ هم رسیده است، مناسب می نُماید.

---

٦٠ ـ مجلّد چهارم، طبع سنگی، معروف به کمپانی، مطابق جلد نهم و دهم، طبع بیروت.

٦١ ـ مجلّد هفدهم، چاپ کمپانی، مطابق جلد ٧٧ تا ٧٩، چاپ بیروت.

٦٢ ـ مجلّد نهم، چاپ کمپانی، مطابق جلد ٣٥ تا ٤٢، چاپ بیروت.

* * *

نوع دیگر از مجموعه هایی که شامل فرازهایی از سخن امام است، منظومه هایی است که تعدادی از کلمات قصار آن حضرت را ضمن یک یا دو بیت به سلک نظم در اورده است و حلاوت معنی را با لطف سخنِ منظومِ دَری چون شیر و شکر به هم آمیخته است، چنان که شیرینیِ کلام به ذائقهٔ همگان پسند آید و جاذبهٔ معنی که از دل بر آمده برجان نشیند.

جای سخن نیست که این گونه منظومه ها بخشی زرین از گنجینهٔ پرارج زبان ما را تشکیل می دهد و بجاست که چون انواع منظومه های دیگر، فصلی از دیوان ادب پارسی را بدان اختصاص دهیم و ازآن جا که این فصل طلایی در اوج کمال معنی است و در عین حال غذای همهٔ جانهاست، ارجی که بایستهٔ آن است و یژهٔ آن سازیم.

اکنون از این منظومه ها که به سخنان امیرِ سخن زینت یافته و در آسمانِ ادبِ فارسی قرار گرفته، نمونه هایی معرّفی می کنیم، باشد که آنچه را انتشار نیافته است از طاق نسیان فرود آید و چنان که شایسته است به زیور طبع آراسته گردد و میراثی که سلَف صالح برای اعقاب اندوخته اند مورد استفادهٔ ابناء نوع قرار گیرد.

* * *

اولین کسی که به نظم کلماتِ قصارِ حضرت علی علیه السلام پرداخت، رشید وطواط از ادبای سدهٔ ششم هجری است. خواجه رشید الدین محمد بن محمد بن عبدالجلیل بلخی، ادیب و شاعر و منشی دربار سلطان علاءالدین آتسز خوارزمشاه بوده است و با ادیب صابر و انوری ابیوردی معاصر بوده و در سرودن اشعار عربی و فارسی مهارت داشته است.

رشید ـ که خود از ائمهٔ ادب است و کتابِ وی «حدائق السّحر من

دقائق الشّعر» دلیل بارزی بر این مدّعاست - از شیفتگان سخنِ مولی بوده، چنان که در این بیت سروده است:

لَقَد تجمّع فی الهادی اَبِی الحَسَن

ماقَد تفرّق فیِ الأصحابِ مِنْ حُسْنِ

و همین اِعجاب وی به کلام علی (ع) موجب گردیده که صد کلمه از سخنان کوتاه مولی را به نظم فارسی در آورده است.

رشید نخست هر جمله را به نثر فارسی ترجمه و شرح مختصری نموده است و پس از آن مضمون آن را ضمن دو بیت فارسی منتظم ساخته و نام این مجموعه را «مطلوب کلّ طالب» گذارده است[۶۳].

این مجموعه به اهتمام محدّث ارموی در تهران به سال ۱۳۸۹ هجری قمری چاپ شده است[۶۴].

قبلاً هم «فلاشر» متن صد کلمه را با ترجمهٔ رشید وطواط به سال ۱۸۳۷م. در لایپزیگ به چاپ رسانیده بود[۶۵].

دوم، ابن ساوجی ابوالمحاسن محمد بن سعد نخجوانی است که به سال ۷۳۲ مجموعهٔ کلمات قصار مولی را - که ضمن «نثراللئالی» آمده است - به نظم در آورده، بدین گونه که هر جمله را به یک بیت فارسی ترجمه نموده است و نام آنرا «بدرة المعانی فی ترجمة اللآلی» گذارده است[۶۶].

در «الذریعه» - ج ۱۸، ص ۱۱۷ - دو نسخه از این کتاب را معرّفی می کند: نخست نسخهٔ کتابخانهٔ ملک الشعراء بهار، دوم - کتابخانهٔ مرحوم

---

٦٣ - کشف الظنون، ریحانة الأدب، ٢٩٦/٤

٦٤ - از کتاب «مطلوب کل طالب» نسخه های زیادی در دست است که از آن جمله هفده نسخه را - که نوعاً از نفائس است - آقای احمد منزوی در فهرست نسخه های خطی فارسی معرفی نموده است.

٦٥ - فهرست کتابخانهٔ مدرسهٔ سپهسالار.

٦٦ - فهرست کتابخانهٔ مدرسهٔ سپهسالار، ١٤٧/٢.

محمود فرخ[۶۷].

سوم، درویش اشرف، از شعرای سدهٔ نهم، که کلمات قصار مولی را- که جاحظ گردآوری کرده بود- به قطعه‌هایی به نظم فارسی درآورده است[۶۸]

چهارم، عبدالرحمن جامی (متوفای ۸۹۸ هـ.) که صد کلمهٔ جاحظ را به شعر فارسی در آورده است؛ جامی نخست چهل حدیث کوتاه از حضرت رسول اکرم (ص) انتخاب و مضمون هر حدیثی را به دو بیت به شعر در آورد و پس از آن صد کلمهٔ مولی را به همین گونه به نظم در آورد[۶۹].

پنجم، حسین بن یوسف هروی، که سرایندهٔ این چهل حدیث است.

ششم، مکتبیِ شیرازی - از شعرای قرن نهم هجری - صاحب «لیلی و مجنون» است که ۶۰ کلمه ازکلماتِ قصار مولی علی (ع) را به نظم فارسی در آورده و پس از ترجمهٔ هر کلمه، تمثیی به نظم برای توضیح هر یک آورده است. شصت کلمهٔ «مکتبی»، در سال ۱۳۱۳ شمسی به اهتمام شادروان کوهی کرمانی در تهران به نام «الکلمات العلیّه الغراء» چاپ شده است.

هفتم، عادل بن علی بن عادل، حافظ خراسانی، ملقب به معلّم - که از شعرای سدهٔ دهم بوده است- وی کتاب «ترجمان القرآن» جرجانی (میرسید شریف، متوفای ۸۱۶ هـ.) را به ترتیب حروفِ هجا مرتّب کرده است[۷۰].

در الذریعه، کتب زیر را از تألیفات عادل می شمارد:

---

۶۷ - این کتابخانه در حیات شادروان فرخ به کتابخانهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی (دکترعلی شریعتی) مشهد، منتقل شد.

۶۸ - فهرست کتابخانهٔ سپهسالار.

۶۹ - صد کلمهٔ جامی به ضمیمهٔ «نصاب، عوامل، چهل حدیث» در تهران به سال ۱۳۰۸ هـ.ق چاپ سنگی شده است.

۷۰ - نسخهٔ آن به سال ۱۳۰۶ در تهران چاپ و منتشر شده است- فهرست مدرسهٔ سپهسالار ۶۹/۲.

۱ ـ ترجمهٔ صد کلمهٔ حضرت امیرالمومنین (ع) به نظم فارسی، ۲ـنظم اللئالی[۷۱]، ۳ـشرح قصیدهٔ بُستی که به سال ۹۰۲هـ. از آن فراغت یافته است، ٤ـترتیب ترجمان القرآن میر سید شریف[۷۲].

عادل شاعری متوسّط و دارای عقاید مذهبی بوده است[۷۳] و شاید لقب حافظ بواسطهٔ محفوظ داشتن قرآن است که خود در ذیل کلمهٔ: «کلام اللّه دواء القلب» ـ که در نظم اللئالی آورده ـ گوید:

دردِ دل را از کلام حق تعالی جو دوا    خودتورادرسینه‌محفوظ است‌قرآن عادلا

این شاعر غیر از صد کلمه، سه اربعین نیز به نظم آورده است[۷۵].

صد کلمهٔ عادل به سال ۱۲۵۹ در تبریز چاپ شده است.

هشتم، عبدالواحد، که به گفتهٔ صاحب ریاض العلماء عالِمی متصوّف و مفسّر و متکلّم، در دورهٔ صفویّه، بوده است، وی صد کلمهٔ مولی را که جاحظ گرد آورده بود، به نظم فارسی در آورده است[۷٦].

نهم، جهانگیر خان ناظم الملک، ملقّب به «ضیائی» است که بخشی از کلمات قصار مولی علی (ع) را به نظم در آورده و نام آن را «حقیقت نامه» گذارده است.

«حقیقت نامه» به سال ۱۳۳۱ قمری در اسلامبول به قطع جیبی و چاپ حروفی، انتشار یافته است.

---

۷۱ ـ نسخهٔ آن به سال ۱۳۰٦ هـ. ش. در تهران چاپ و منتشر شده است. ـ فهرست مدرسهٔ سپهسالار ۲/٦۹.

۷۲ ـ کتاب اخیر توسط آقای دبیر سیاقی چاپ شده است، ایشان نیز شرح حال عادل را از لغت نامه نقل کرده اند.

۷۳ و ۷٤ ـ رک فهرست کتابخانهٔ مدرسهٔ سپهسالار ج ۲/۷۰.

۷۵ ـ رگ مقدمهٔ اربعین جامی، به قلم این جانب [illegible] ارات [illegible] ب و انتشارات آستان قدس رضوی.

۷٦ ـ فهرست کتابخانهٔ مدرسهٔ سپهسالار ۲/۷۱.

**دهم،** آقای ابوالقاسم حالت، شاعر معاصر، کلمات قصار مولی را به انگلیسی و از آن پس به فارسی ترجمه نموده و سپس مضمونِ هر جمله را در یک رباعی به نظم فارسی درآورده است؛ این کتاب به سال ۱۳۳۵ شمسی در تهران انتشار یافته است[۷۷].

آقای حالت، سپس با ضمیمه کردن فرازهایی دیگر از کلمات قصار مولی علی (ع)، مجموعهٔ بزرگتری فراهم آورده و نامِ آن را «شکوفه های خِرَد» گذارده است.

«شکوفه های خِرَد» نیز با مقدمهٔ انگلیسیِ شاعر، در تهران چاپ و منتشر شده[۷۸].

**یازدهم،** کلمات قصار منظوم (شامل صد کلمه) که ناظم، هر کلمه را به شعر فارسی در آورده است. نسخهٔ خطی این کتاب با خطّی عالی، در کتابخانهٔ آستان قدس رضوی به شمارهٔ ۱۰۲۸۹، ثبت است.

**دوازدهم،** «الکلمات القصار الأخلاقیّه» که شاعر تعدادی از کلمات قصار نهج البلاغه را به نظم فارسی در آورده و ضمن مقالات و فصولی تنظیم نموده است.

نسخه ای از این مجموعه در کتابخانهٔ آستان قدس رضوی موجود و به نظر حقیر رسیده است.

**سیزدهم،** نظم وصیّت امیرالمؤمنین به فرزندش حسین علیهما السلام، که در «الذریعه» از آن نام می برد[۷۹].

---

۷۷ - به قطع پستی و چاپ حروفی، در ۱۶۰ صفحه.

۷۸ - در قطع وزیری، چاپ حروفی، شامل ۶۰۱ صفحه، به انضمام مقدمهٔ انگلیسی

۷۹ - مصادر نهج البلاغه، ج ۱، ص ۳۱.

## شاه محمود نیشابوری

شاه محمود مشهور به زرین قلم از مشاهیر خوش نویسان ایران است، وی خواهرزادهٔ عبدی نیشابوری است که نزدش خط نستعلیق را آموخت، آن‌گاه به مشّاقی پرداخت و هر گاه اردوی همایونی در تبریز بود. شاه محمود در یکی از حجره‌های مدرسهٔ نصریّه بسر می بُرد و سرانجام از خدمت سلطان منصرف و به پابوس سلطانِ سریر ارتضاء مشرّف شده و در ظلّ عنایت امام همام مجاورت اختیار کرد و بیست و پنج سال[1] سر بر این آستان داشت و در مدرسهٔ قدمگاه، جنب چهارباغ مشهد بسر می بُرد، اوقات به عبادت و زیارت و کتابت می گذرانید و از قطعه‌نویسی و تعلیم خط گذران می کرد، از کسی وظیفه و مستمری نداشت و بر این منوال عمر سپری کرد.

شاه‌محمود در تمام مدت زندگی مجرّد زیست و در مشهد خویشاوند نداشت.

صاحبِ گلستان هنر به سال ۹٦٤ به مشهد رفته و به خدمت شاه محمود رسید و به واسطهٔ اُنسی که بین وی و استاد برقرار گردید از گذشتهٔ محمود نقل می کند که می گفت: اشتیاق من به خط چنان بود که شبهای تابستان را از اول شب تا به صبح به مشق جلی می پرداختم تا خطم بدین‌پایه رسید.

---

۱- تحفهٔ سامی ص ۸۱، ولی در فرهنگ معین و تاریخ نظم و نثر سعید نفیسی بیست سال نوشته شده است.

شاه محمود مردی درویش مسلک و ستوده خصال بود و ذوق شعر نیز داشت، استاد نفیسی می نویسد: نزدیک پانصد بیت شعر از او باقی مانده است.

اشعار وی شامل قصیده و غزل و رباعی و قطعه است، در تحفهٔ سامی این غزل را که خالی از لطف نیست از وی نقل می کند:

چشم از ناز به ما باز نکردی هرگز
نظری سوی من از ناز نکردی هرگز
سنگ بیداد زدی بر سر اغیار و مرا
به چنین لطف سرافراز نکردی هرگز
چون کنم با توعیان رازِ دلِ خویش که تو
به خودم همدم وهمراز نکردی هرگز
چون بَرم ره منِ دلتنگ به سِرّ دَهنت
لب چو با من به سخن باز نکردی هرگز
تا شد از خیلِ سگان سرِ کویت مخلص
یک رهش سوی خودآوازنکردی هرگز

ابیات ذیل که حاکی از اخلاص وی به دربار رضوی و اشاره به ذوق وی در هنر خط است از قطعه ای است که در کتیبهٔ راهرو دارالسیادهٔ حرم مطهّرِ حضرت رضا (ع) ثبت است.

الٰهی همه عمر محمود کاتب — اگرچه به عصیان سیه کرده دفتر
به حرف خطایش خط عفو درکش — به حقّ علی بن موسی بن جعفر
به فضل خود ای پادشاه خطابخش — به خط خطایش بکش خط سراسر[2]

---

۲ ـ نقل از احوال و آثار خوش نویسان ۱/۲۹۸.

شاه محمود قریب هشتاد و هشت سال عمر کرد[3] و به سال ۹۷۲ هجری قمری در مشهد مقدس به رحمت ایزدی پیوست و در جوار امام ثامن ضامن سر به خاک گذارد.

در احوال و آثار خوش نویسان پس از نقل تاریخ وفات شاه محمود از صاحب گلستان هنر می نویسد: مالک دیلمی در رسالهٔ خود که به سال ۹۸۹ تألیف کرده است، شاه محمود را جزو هنرمندان زندهٔ زمانِ خود یاد کرده است، آن گاه نسخه هایی از دست نویسهای شاه محمود را ارائه می دهد که تاریخ کتابت آنها بعد از سال ۹۷۲ هجری است که زمان فوت وی دانسته اند.

استاد نفیسی نیز از دست نویسهایی یاد می کند که تاریخ بعضی از آنها پس از ۹۷۲ هجری است.

از شاگردان معروفِ شاه محمود این کسان شهرت بیشتری دارند: سلیم نیشابوری، حاج محمود تبریزی، محمد حسین باخرزی، سلطان محمود تربتی و قطب الدین یزدی.

از دست نویسهای شاه محمود قطعات و مرقعات و رسالات و کتب بسیاری در کتابخانه های بزرگ و مجموعه های خصوصی داخل و خارج موجود است که تاریخهایی بین ۹۳٤ و ۹۷۰[4] رادارد که ما قسمتی از کتب و رسالات وی را با ذکر نشان یاد می کنیم ولی از قطعات وی که زیاد است بواسطهٔ اختصار صرف نظر می شود.

دیوان امیر شاهی سبزواری، بوستان سعدی، صد کلمه، منتخب

---

۳ ـ تاریخ نظم و نثر سعید نفیسی ص ٦۹۳، دائرة المعارف مصاحب که سال تولد و وفات او را ۸۸٤ و ۹۷۲ نوشته است.

٤ ـ دائرة المعارف مصاحب.

بوستان، منتخب اشعار اهلی شیرازی، اسرارنامهٔ عطّار، سبحة الأبرار جامی (در کتابخانهٔ سلطنتی)، رسالهٔ حاتمیّه، دیوان جامی (جزو کتب دکتر مهدوی)، بوستان سعدی، چهل حدیث جامی (جزو کتب بیانی)، منتخب بوستان (موزهٔ آثار اسلامی و ترک، اسلامبول)، هفت اورنگ جامی، منتخب اشعار متفرقه و اشعار شاه محمود (کتابخانهٔ عمومی لنینگراد)، بوستان سعدی (کتابخانهٔ چستر بیتی انگلستان)، خمسهٔ امیر خسرو دهلوی (ملی پاریس)، هفت منظر هاتفی (بادلیان آکسفورد)، تیمورنامهٔ هاتفی (بنیاد کودکان نیو یورک)، چهل حدیث جامی، چهل کلمهٔ مولی علی (ع) (کتابخانهٔ آستان قدس رضوی).

و امّا نسخه های چهل کلمهٔ مولی علی (ع) به خط شاه محمود:

۱ ـ نسخهٔ مورّخ ٩٦٤ هـ . (جزو مجموعهٔ مهدی بیانی).

۲ و ۳ ـ موزهٔ آثار اسلامی و ترک اسلامبول.

٤ ـ نسخهٔ کتابخانهٔ آستان قدس رضوی.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحیم

الحمد لله العلیّ الکبیر، الّذی لیس لَهُ شبیه ولانظیر، والصلاة والسّلام علی محمد و آله اجمعین.

این چهل کلمه است بر ترتیب حروف تهجّی، از کلمات با برکات نثر اللئالی، از لفظ مبارک درربار، و منطق شریف گوهرنثار، آن سیداولیاء، و سرور اتقیاء، امام المتقین و یعسوب الدین، اسدالله الغالب، امیرالمؤمنین علی بن ابیطالبِ علیه الصلاة والسلام، به طریق ترجمه در سلک نظم کشیده شد، مترجم حسین بن سیف الدین الهروی، غفر ذنوبهما و سترعیوبهما، فی شهور سنة اثنی عشر و تسعمائة، و من الله العصمة و التوفیق، و هو یهدی الی سواء الطریق.

### ۱ ـ قالَ عَلیٌّ عَلَیهِ السَّلامُ، اَحْسِنْ اِلَی الْمُسیْ‌ءِ تَسُدْهُ

هر که بد کرد با تو با خود کرد — تو نکویی کن و از آن بگذر

ـکویی کن به بدکنندهٔ خویش — کز نکویی شوی بر او مهتر

### ۲ ـ وَمِنْ کَلامِهِ؛ اَدَبُ الْمَرْءِ خَیْرٌ مِنْ ذَهَبِهِ

دب آموز و مال را بگذار — زینت مرد باشد از اَدَبَش

نزد ارباب دین و دانش هست — ادب مرد بهتر از ذَهَبَش

۳ ـ اِخْوانُ هٰذَا الزَّمانِ جَواسیسُ الْعُیُوبِ

دوست مشمار آن جماعت را | که به تو یار و آشنا باشند
دوستان و برادران زمان | جمله جاسوس عیبها باشند

۴ ـ وَمِنْ کَلامِهِ بَشِّرْ نَفْسَکَ بِالظَّفَرِ بَعْدَ الصَّبْرِ

در همه کار صبر باید کرد | که بُوَد صبر از همه بهتر
مژده دِه نفسِ خویش را آخر | که پس از صبر می رسی به ظفر

۵ ـ تَوَکَّلْ عَلَی اللّهِ یَکْفیکَ، (صَدَقَ وَلِیُّ اللّهِ)

تکیه بر کار روزگار مکن | تا نسازد ز عمر بیزارت
رو توکل به حضرت حق کن | تا کفایت کند همه کارت

۶ ـ وَمِنْ کلامِهِ عَلَیْهِ السَّلامُ، تَأکیدُ الْمَوَدَّةِ فِی الْحُرْمَةِ

با همه مردمان به حرمت باش | تا بدارند جمله حرمت تو
حرمت دوست را نگه می دار | تا مؤکّد شود محبّت تو

۷ ـ ثَباتُ الْمُلْکِ بِالْعَدْلِ، (صَدَقَ وَلِیُّ اللّهِ)

مُلک اگر بایدت عدالت کن | هست وابسته ذاتِ مُلک به عدل
ملک ویران شود ز بی عدلی | بود آری ثبات ملک به عدل

۸ ـ وَمِنْ کَلامِهِ: ثَوابُ الْآخِرَةِ خَیْرٌ مِنْ نَعیمِ الدُّنْیا

در جهان کار آخرت می کُن | بایدت گر ثواب روز جزا
زان که باشد ثواب آن دُنیی | بهتر از جمله نعمت دنیا

### ۹ ـ جَمالُ الْمَرْءِ فِی الْحِلْمِ (صَدَقَ وَلِیُّ اللّهِ)

بردباری خوش است مردم را　　　کارها را مدار بر حلم است
خواری آمد نتیجهٔ سبُکی　　　زینت و زیبِ مرد درحلم است

### ۱۰ ـ وَمِنْ کَلامِهِ، جَلیسُ السَّوْءِ شَیْطان

در جهان همنشین نیک طلب　　　بهره ور شو ز صحبت نیکان
دور از همنشین بد می باش　　　که بود همنشین بد شیطان

### ۱۱ ـ حُلیُّ الرِّجالِ، اْلاَدَبُ، (صَدَقَ وَلِیُّ اللّهِ)

حُلیَ ادب محلّی شو　　　از لباس ادب مشو عریان
سرور اولیاء چنین فرمود　　　که ادب هست زیور مردان

### ۱۲ ـ مِنْ کَلامِهِ حَرُمَ الْوَفاءُ عَلیٰ مَنْ لااَصْلَ لَهُ

در وفا اصل را بسی دخل است　　　بشنو این را که دارد اصل تمام
هر که بد اصل و بد نهاد بُوَد　　　هست بروی وفای عهد حرام

### ۱۳ ـ مِنْ کَلامِهِ، خَفِ اللّهَ تَأْمَنْ مِنْ غَیْرِهِ

هر که او از خدای می ترسد　　　می نترسد ز کافر و مؤمن
از خداوند ذوالجلال بترس　　　تا ز غیر خدا شوی ایمن

### ۱٤ ـ خَیْرُاْلاَصْحابِ مَنْ یَدُلُّکَ عَلَی الْخَیْرِ

ببُر از دوستان بی ایمان　　　که ترا می برند جانب دیر
بهترین مع [illegible] از آن است　　　که دلالت کند ترا بر خیر

## ۱۵ ـ مِنْ کَلامِهِ عَلَیهِ السَّلامُ، خالِفْ نَفْسَکَ تَسْتَرِحْ

تابع نفس هر که شد به یقین — می کشد در جهان بسی مِحنَت
کار جز بر خلاف نفس مکن — تا بیابی فراغت و راحت

## ۱۶ ـ مِنْ کَلامِهِ عَلَیهِ السَّلامُ، خَلیلُ الْمَرْءِ دَلیلُ عَقْلِهِ

خرد و عقل هر کسی به جهان — شود از دوستار او معلوم
یار نیکو گزین که می گردد — عقل هر کس زیار او معلوم

## ۱۷ ـ دَواءُالْقَلْبِ، اَلرِّضا، بِالْقَضاءِ، (صَدَقَ وَلیُّ اللّهِ)

هر که دارد ز دَهر درد دلی — چاره اش صبروانقیاد ورضاست
سخن مرتضی علی این است — درد دل را دوا رضا به قضاست

## ۱۸ ـ مِنْ کَلامِهِ عَلَیهِ السَّلامُ، دارِمَنْ جَفاکَ تَخْجیلاً

تا توانی به کس جفا نکنی — کز جفا نیست جز جفا حاصل
با جفاکار خود مُدارا کن — تا شود از جفایِ خویش خجل

## ۱۹ ـ ذَنْبٌ واحِدٌ کَثیرٌ، وَاَلْفُ طاعَةٍ قَلیلٌ

تا توانی دلا به طاعت کوش — طاعت کردگار مغتنم است
یک گُنَه مرد را بُوَد بسیار — طاعت ار باشدش هزارکم است

## ۲۰ ـ رُؤْیَةُ الْحَبیبِ جَلاءُ الْعَیْنِ

چون ز نادیدن رخ یار است — موجب ضعف و بی جلایی چشم
از رخش دیده بر مدار که هست — دیدن دوست روشنایی چشم

## ۲۱ ـ رُتْبَةُ الْعِلْمِ اَعْلَی الرُّتَبِ، (صَدَقَ وَلِيُّ اللّٰهِ)

صاحب علم راست مرتبه‌ای — که به تعریف می نیاید راست
رتبهٔ علم را شه مردان — گفت بالاترین مرتبه‌هاست

## ۲۲ ـ وَمِنْ کَلامِهِ عَلَيْهِ السَّلامُ، زِيارَةُ الْحَبيبِ اِطراءُ الْمَحَبَّةِ

پرسش دوستان کند همه وقت — هر که او قدر دوستان داند
رفتن دوستان به دیدن دوست — دوستی را زیاده گرداند

## ۲۳ ـ زينَةُ الْباطِنِ خَيْرٌ مِنْ زينَةِ الظّاهِرِ

باطن خویش را مزین ساز — ظاهرِ خود چه می کنی طاهر
زینت باطن از سَرِ تحقیق — بهتر از زیب و زینت ظاهر

## ۲۴ ـ وَمِنْ کَلامِهِ، سيرَةُ الْمَرْءِ تُنْبِئُ عَنْ سَريرَتِهِ

آنچه در باطن کسی مخفی ست — زود ظاهر شود ز سیرت او
چون خبر می دهد به قول امیر — سیرت مرد از سریرت او

## ۲۵ ـ وَمِنْ کَلامِهِ عَلَيْهِ السَّلامُ، شَرْطُ الْاُلْفَةِ تَرْکُ الْکُلْفَةِ

گر ترا میل الفت است به کس — تابعش باش تا شود الفت
بگذراز کلفت گذشته که هست — شرط الفت گذشتن از کلفت

## ۲۶ ـ صَمْتُ الْجاهِلِ سِتْرُهُ، (صَدَقَ وَلِيُّ اللّٰهِ)

جاهلان را خموش باید بود — تا نگردد عیوبشان ظاهر
خامشی در زمانه جاهل را — پوشش عیب او شود آخر

## ۲۷ ـ وَمِنْ کَلامِهِ، صاحِبِ الْاَخْیارَ، تَأْمَنْ مِنَ الْاَشْرارِ

هر که خواهد که درامان باشد　　نیکوان را کند مصاحب و یار
با کسان نکو مصاحب شو　　تا شوی ایمن از همه اشرار

## ۲۸ ـ وَمِنْ کَلامِهِ، ضِیاءُ الْقَلْبِ مِنْ اَکْلِ الْحَلالِ

گر تو روشندلی حرام مخور　　باشد از خوردن حرام، وبال
دائماً لقمهٔ حلال طلب　　هست روشندلی ز اکلِ حلال

## ۲۹ ـ طالَ عُمْرُ مَنْ قَصُرَ تَعَبُهُ، (صَدَقَ وَلِیُّ اللّهِ)

در زمانه چه عمر خواهدداشت؟　　بر دل آن را که صد اَلَم باشد
عمرِ آن کس دراز خواهد بود　　که وَرا رنج و غصه کم باشد

## ۳۰ ـ وَمِنْ کَلامِهِ عَلَیهِ السَّلامُ، طاعَةُ الْعَدُوِّ هَلاک

هر که فرمان خصم خویش برد　　حال او در جهان چه سان باشد
آدمی را اطاعت دشمن　　بی تکلّف هلاک جان باشد

## ۳۱ ـ ظِلُّ عُمْرِ الظّالِمِ قَصیرٌ، (صَدَقَ وَلِیُّ اللّهِ)

ظل ظالم بسی نخواهد ماند　　ور بود خود به جای ظل الله
سایه اش را مکن پناه که هست　　سایهٔ عمر ظالمان کوتاه

## ۳۲ ـ وَمِنْ کَلامِهِ عَلَیهِ السَّلامُ، عُسْرُ الْمَرْءِ مُقَدَّمَةُ الْیُسْرِ

هر که را حال او پریشان است　　رفع خواهد شد آن پریشانی
مرد را در جهان پر غم و درد　　بعد دشواری است آسانی

## ٣٣ ـ غَدَرَکَ مَنْ دَلَّکَ عَلَی الْاِساءَةِ

از فریب کسان مشو غافل / گر تو مرد بهوش و با خردی
می فریبد ترا یقین آن کس / که دلالت همی کند به بدی

## ٣٤ ـ وَمِنْ کَلامِهِ، فِطنَةُ الْمَرْءِ یَدُلُّ عَلی اَصْلِهِ

هرکه رانیست طبع وذهن و خرد / هست گویا قصور در اصلش
مرد را زیرکی و خوش طبعی / شاهد است و دلیل بر اصلش

## ٣٥ ـ قَوْلُ الْمَرْءِ یُخْبِرُ عَمّا فی قَلْبِهِ، ( صَدَقَ )

می توان فهم کرد در انسان / از بدّ و نیک آنچه حاصل اوست
زان که قول وحدیثِ هرمردی / هست مُخبرازآنچه در دل اوست

## ٣٦ ـ وَمِنْ کَلامِهِ، لِینُ الْکَلامِ قَیْدُالْقُلُوبِ

تا توانی سخن درشت مگو / تا نمایی به چشم مردم خوب
سخن نرم گوی با مردم / سخن نرم هست قید قلوب

## ٣٧ ـ نَوِّرْ قَبْرَکَ بِالصَّلوةِ فِی الظُّلَمِ، (صَدَقَ)

تا به کی خفته ای؟ شبی برخیز / از گناهان خویشتن یاد آر
قبر خود را ز نور روشن ساز / به نماز و نیاز در شب تار

## ٣٨ ـ وَمِنْ کَلامِهِ، وَیْلٌ لِمَنْ ساءَ خُلْقُهُ وَقَبُحَ خَلْقُهُ

خلق نیکو و خِلقتِ نیکو / زآتش آن جهان کند دورت
وای آن کس که در جهان بودش / بدی خُلق و زشتی صورت

### ۳۹ ـ هَیْهاتَ مِنْ نَصیحَةِ الْعَدُو، (صَدَقَ)

نیکخواهی نیاید از اعداء　　بشنو این نکته را به وجه حسن
دشمنت گر نصیحتی بکند　　دور باش از نصیحت دشمن

### ٤٠ ـ یَأتیکَ ماقُدِّرَلَکَ، (صَدَقَ وَلِیُّ اللّهِ)

کرم و لطف حضرت حق بین　　که نگیرد ترا به تقصیرت
به تو خواهد رسید آخر کار　　آنچه حق کرده است تقدیرت

# چهل حدیث

# حضرت علی علیه السّلام

با ترجمهٔ منظوم حسین بن سیف الدین هروی

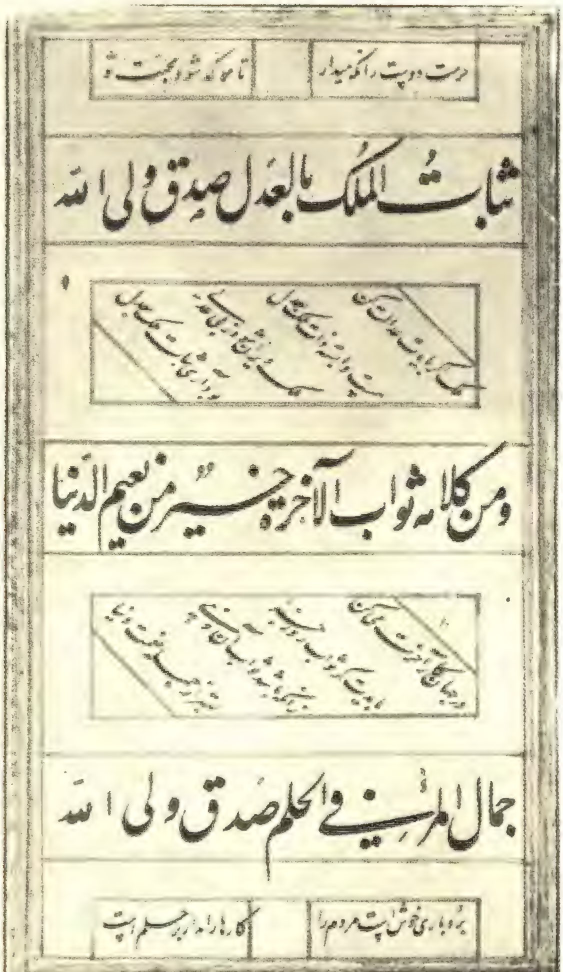
به خطّ:

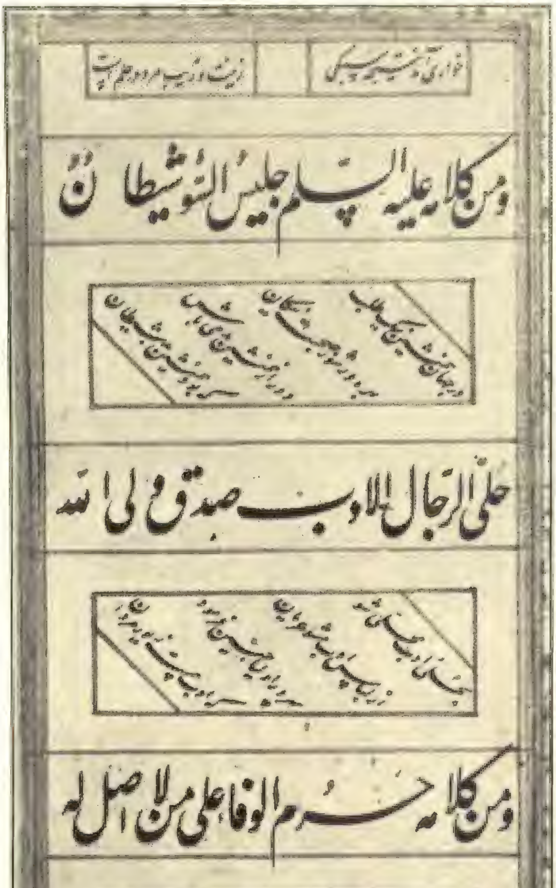
## شاه محمود نیشابوری


امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه الصلوة والسلام


قال علیه السلام احسن الی المسیء تسده
ومن کلامه ادب المرء خیر من ذهبه
اخوان هذا الزمان جواسیس العیوب


ومن کلامه بشر نفسک بالظفر بعد الصبر
توکل علی الله یکفیک صدق ولی الله
ومن کلامه علیه السلام تاکید المودة فی الحرمة


درست دوست را که میدار / تا مو که شود وجهت تو
ثبات الملک بالعدل صدق ولی الله
ومن کلامه ثواب الآخرة خیر من نعیم الدنیا
جمال المرء في الحلم صدق ولی الله
بردباری خوش است مردم را / کار را به زیر حلم است


و من کلامه علیه السلام جلیس السوء شیطان
حلی الرجال الادب صدق ولی الله
و من کلامه حرم الوفا علی من لا اصل له


ومن کلامه خف الله تأمن من غیره
خیر الاصحاب من یدلک علی الخیر
ومن کلامه علیه السلام خالف نفسک تسترح

و من کلامه علیه السلام خلیل المرء دلیل عقله

دواء القلب الرضا بالقضاء صدق ولی الله

و من کلامه علیه السلام دارِ من جفاک تخجیلا


ذنبٌ واحدٌ کثیرٌ و الفُ طاعةٍ قلیلٌ
و من کلامه رؤیة الحبیب جلاء العین
رتبة العلم اعلی الرتب صدق ولی الله


و من کلامه علیه السلام زیارة الحبیب اطراء المحبة
زینة الباطن خیر من زینة الظاهر
و من کلامه سیرة المرء تنبئ عن سریرته
آنچه در باطن کسی مخفی است
زود ظاهر شود ز سیرت او


و من کلامه علیه السلم شرط الالفه ترک الکلفه
صمت الجاهل ستره صدق ولی الله
و من کلامه صاحب الاخیار تأمن الاشرار


ومن کلامه ضیاء القلب من اکل الحلال
ومن کلامه علیه السلام طاعة العدو هلاک


ظل عمر الظالم قصیر صدق ولی الله
و من کلامه علیه السلام
غدرک من دلک علی الاسائة صدق


ومن كلامه فطنة المرء يدل على اصله
قول المرء مخبر عما في قلبه صدق
ومن كلامه لين الكلام قيد القلوب


نور قبرک بالصلوة فی الظلم صدق
ومن کلامه ویل لمن ساء خلقه و قبح خلقه
هیهات من نصیحة العدو صدق




قیمت ۳۵۰ ریال